

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسه بیست و پنجم - تاریخ و سیره ائمه اطهار علیهم السلام - ۱۴۰۰/۲/۷

بحثی پیرامون تحلیل صلح امام حسن علیه السلام :

- بیان مقدمه‌ای از سوره مبارکه کهف
- بررسی دلایل صلح ایشان
- دیدگاه‌های اهل سنت در این زمینه

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

سلام عرض می کنم خدمت تک تک عزیزان و اعضای محترم کانال المیزان ما امروز در خدمتتون هستیم با یک بحث جانبی که همیشه داریم درباره صلح امام حسن علیه السلام و همچنین وجود آن بزرگوار و بعد میریم سراغ سوره مبارکه فصلت. من یه مقدمه ای رو باید حتماً عرض بکنم شاید چند نفر دوستانی که بنده حالا سال‌های قبل در خدمتتون بودم این مقدمه براشون تکراری باشه ولی نیاز داریم که حتماً این بحث رو داشته باشیم.

بیان مقدمه‌ای از سوره مبارکه کهف

ببینید ما توی سوره کهف از آیات حدوداً مثلاً ۶۱-۶۲ تا مثلاً برسیم به آیه ۶۵ یه اشاره ای میکنه به یکی از بندگان خدا که زمینه ورود حضرت خضر رو به ماجرای حضرت موسی فراهم میشه.

"أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ" آیه ۶۵ سوره مبارکه کهف "فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا (۶۵)" یعنی حضرت موسی و اون همراه شون که ظاهراً جناب یوشع بن نون هستند توی مسیر سفرشون به یک بنده ای از بندگان خدا بر می خورند که "آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا" که این بنده خدا که بر اساس روایت، حضرت خضر نبی هستند یک علم لدنی دارند حضرت خضر جزو انبیایی هستند که رسالتشون باطنیه یعنی مثل سایر انبیا دعوتشون تبلیغی و علنی و ماموریت های اجرایی ندارند و نکته بعد این که حضرت موسی بیشتر عمرشون رو برای دعوت و تبلیغ مردم به کار بردند بیشتر عمر توی سفر بوده یعنی حضرت موسی یک پیامبر کثیر سفر هستند چه اون زمانی که با بنی اسرائیل همراه هستند تا برسند به سرزمین مقدس، چه زمانی که با یوشع هستند برای دریافت یک سری مفاهیم و همراهی با جناب خضر. حضرت موسی از جناب خضر درخواست همراهی می کنند. حالا من آیتش همه رو نمی خونم، اون آیتی که شاخص هستند. اول حضرت خضر شرط می کنند که تو صبر لازم رو برای این همراهی نخواهی داشت. البته این مکالمه دلیل بر برتری مقامی حضرت خضر بر حضرت موسی نیست. حضرت موسی یکی از پیامبران اولوالعزم هستند و جزو پیامبرانی هستند که وصف شان در قرآن به عنوان مخلص هست، این وصف برای افراد بسیار خاصه و اینکه حضرت خضر یک مأموریت جداگانه دارند، حضرت موسی ماموریتشان فرق میکنه طبیعیه که ما نتونیم قیاس بکنیم از لحاظ اینکه مقام کدوم پیامبر بالاتره. این نکته. خب حضرت خضر میگن شما صبر لازم رو برای این قضیه ندارید "وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا (۶۸) قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (۶۹)" بعد حضرت خضر شرط بعدی رو میزارن که اگر از یک چیزی سؤال کردی اجازه همراهی نداری یعنی حتی راجع به کارهای من و اعمالی که از من خواهی دید اجازه سؤال و حتی سؤال های کوچیک یا سؤال های بزرگ که منجر به اعتراض بشه یا حالت استفهامی هم داشته باشه شما نباید این سؤال داشته باشی. "فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا" اینا راهی شدند تا این که سوار یک کشتی شدن بلافاصله حضرت خضر خرقها اون کشتی رو سوراخ کردند اینجا ببینید فاصله هم نداشت بین سفینه و خرق یعنی این اتفاق خیلی سریع افتاده "قَالَ أَخَرَقْتُهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا" حضرت موسی می پرسند تو این رو شکافتی، این

کشتی رو سوراخ کردی که اهلش غرق بشن؟ چه کار ناشایستی یعنی این سؤال حضرت موسی خیلی سریع بود یعنی به محض دیدن این اتفاق این سؤال رو کردند برخلاف اون شرطی که گذاشته بودند.

سؤال: عزیزان سؤال کردند که شاید این موسی، حضرت موسی نباشه؟ نه خود حضرت موسی هست اون یکی دو تا روایت شاید ضعیف باشه.

حضرت خضر میگن که " قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۷۲) " بعد از حضرت موسی دوباره شرط میزبان یعنی دوباره شرط را قبول میکنند که اگر من از این به بعد دوباره سؤال کردم هر کاری خواستی بکن یا مثلاً اجازه ندارم سؤال بکنم " فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا (۷۴) " دوباره راهی شدند تا اینکه حضرت خضر یک پسری رو یک پسر حالا جوان، نوجوانی رو کشت بعد حضرت موسی بلافاصله سؤال کردند " أَقْتَلْتَنِي بِغَيْرِ نَفْسٍ " بدون دلیلی بدون قصاصی یک نفس زکیه یه آدم ظاهراً پاک و زکی رو به قتل رسوندی؟ چه کار زشتی انجام دادی " قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۷۵) " اینجا حضرت موسی میگن دیگه اجازه سؤال ندارم اگر سؤال کردم دیگه راهمون از هم جداست " قَالَ إِنْ سَأَلْتِكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي ۖ قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا (۷۶) " فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتِيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ... (۷۷) " رسیدند به یک روستایی استَطَعَمَا أَهْلَهَا از اهل اونجا طعام خواستند فَأَبَوْا أَنْ يُصَيِّفُوهُمَا و اونها نخواستند که این دو نفر رو مهمان بکنند اینا همینجور که داشتند تو اون روستا می‌رفتند یک دیواری رو پیدا کردند " فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ ۗ " این دیوار در حال فرو ریختن بود جناب خضر اومدن حالا با مصالحی که اون زمان دستشون بوده این دیوار رو استوار کردند و تعمیر کردند بعد حضرت موسی گفتند که خب برای این کار که حالا ظاهراً بیخودی یک دیوار خرابی رو شما سر پا کردی خب یک اجری یک مزدی باید میگرفتی. بله این واقعه پس از مبعوث شدن حضرت موسی هست. جناب خضر می‌فرمایند که " قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ ۖ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۷۸) " أَمَا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ ... (۷۹) " این کشتی که سوراخ شد مال یک عده از مسکینان و فقیران بود که کارشون در واقع کار دریایی بود و من خواستم این کشتی رو عیب دار بکنم که اگر اونا به ساحل رسیدند اونجا یک پادشاهی داره و همه کشتی‌ها رو غصب میکنه. و اون پسر دوتا پدر مادر مومن دارند " وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا (۸۰) " من ترسیدم که این پسر ناخلف باعث بشه که پدر و مادرش به سختی بیفتند حالا یا از راه راست اون‌ها منحرف بشن و ما از خدا خواستیم میگه " فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبَّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَوَةً وَأَقْرَبَ رَحْمًا (۸۱) " من خضر و ملائکه یا اون دم و دستگاهی که با من همراه هستند و من کمک می‌کنند از خدا خواستیم که یک فرزند خلف و صالحی را جایگزین آن فرزند ناخلف اولی بکند. " وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ " اون دیوار برای دو تا بچه یتیم بود در شهر " وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا " و در زیر اون دیوار پایین اون دیوار یک گنجی بود که برای اونها بود و من خواستم که اون دیوار رو سرپا بکنم استوار بکنم که این گنجی از بین نره و محفوظ بمونه. جمله ای که آخر حضرت خضر میگن اینه " وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي " من این کار را از جانب خودم انجام ندادم یعنی سر خود نبودم " ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا " و اسم تأویل میزبان این تأویل اون چیزی هستش که تو صبر نداشتی. تأویل رو میدونید دیگه یعنی یک ماجرابی رو ما به یک امش به حقیقتی ارتباط بدیم، برگردونیم.

حالا من چرا این مقدمه را گفتم راجع به حضرت خضر و امام حسن علیه السلام؟ دقیقاً به خطبه ای داریم از امام حسن علیه السلام که وقتی که از شون راجع به صلح شون سؤال کردند به جملاتی را بیان فرمودند. گلیه و انتقاد از جانب یاران خاص امام حسن و شیعیان بعد از ماجرای صلح امام حسن با معاویه زیاد بود امام تو چند تا خطبه جواب میدن یکیشون این هست:

" وَيَحْكُمُ مَا تَدْرُونَ مَا عَمِلْتُ وَاللَّهِ الَّذِي عَمِلْتُ خَيْرٌ لِشِيعَتِي مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ غَرَبَتْ أَلَا تَعْلَمُونَ أَنِّي إِمَامُكُمْ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْكُمْ وَأَحَدُ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بِنَصِّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص عَلَيَّ. قَالُوا بَلَى. أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْخَضِرَ عَ لَمَّا خَرَقَ السَّفِينَةَ وَأَقَامَ الْجِدَارَ وَقَتَلَ الْعُلَامَ كَانَ ذَلِكَ سَخَطًا لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ إِذْ خَفِيَ عَلَيْهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ حِكْمَةً وَصَوَابًا."

وای بر شما چه می دانید به آنچه که من انجام دادم به خدا سوگند آنچه که من انجام دادم، یعنی صلح با معاویه، برای شیعیان من بهتر هست از هرچه که بر آن خورشید می تابد و بر آن غروب می کند. آیا نمیدانید من امام شما هستم؟ که پیرویم بر شما واجب و فرض است؟ آیا نمی دانید من یکی از دو سید و سالار جوانان بهشت به نص رسول خدا هستم؟ گفتند: بله می دانیم. امام فرمودند: آیا دانسته اید این موضوع را که حضرت خضر هنگامی که کشتی را سوراخ، دیوار را بازسازی و پسر بچه ای را کشت موجب ناراحتی و خشم حضرت موسی گردید؟ زیرا حکمت و فلسفه چنین اموری بر موسی علیه السلام پنهان و نه آشکار بود در حالی که آن ها در نزد پروردگار متعال حکیمانه و بر طبق ثواب بود.

یه جایی هم باز امام حسن مجتبی تو یکی از خطبه هاشون خطاب به اون شخصی که ایشون رو مُذِلُّ مومنین میخونن که حالا بعضیا میگن این بشر این آدمی که همچین ایرادی شرم آوری رو یا همچین خطاب شرم آوری رو نسبت به امام حسن علیه السلام داشته یه شخصی به نام بشر یا شخصی هست به نام سلیمان بن سرد خُزاعی که هر دوی اینها جزو شیعیان خاصند. سلیمان مقام بسیار بالایی داره حالا خطاهاشم تو تاریخ هست ایشون صحابی اند یعنی پیغمبر رو زیارت کردند، خیلی جالبه به عقبه اعتراضات سلیمان که برمیگردیم سلیمان کسی هستش که در زمان حضرت پیامبر تو صلح حدیبیه اعتراض کرده تو تاریخ هست، کسی هستش که توی جنگ جمل به حضرت علی اعتراض کرد و همراهی نکرد که من تو کشتن مسلمان با شما همراهی نمی کنم یعنی تو دوران معصومینی که باهاشون هست یعنی پیامبر حضرت علی این اعتراض ها هست آدمی هستش که بیشتر روزهای سال رو روزه هست بیشتر شب رو به نماز و عبادت پرداخته خیلی چهره تاثیرگذاریه خیلی حالا بگیم شیعه خاصیه ولی خب یه جاهایی به خودش اجازه میده که جلو بزنه از معصوم، سؤال بکنه اعتراضی بکنه که نشون میده هنوز به مقام امامت و حتی به مقام رسالت اونطور که باید آگاه نیست و همراهی نمیکنه و در زمان امام حسن علیه السلام هم این خطاب رو داره که به صلح ایشون اعتراض میکنه و می دونید که در زمان امام حسین علیه السلام جزو کسانی هست که نامه نوشته و خیلی ها رو هم حتی جمع کرد اما برای عاشورا بدون دلیل از همراهی امام حسین سرباز زد خب این بعداً خب جزو توابین شد اون قیام توابین رو راه انداخت و ۶۰۰۰ نفر

رو ما حالا می‌گیم به کشتن داد حالا بگیم شهید شدند که این شش هزار نفر کشته شدن شون هیچ اتفاق مثبتی رو در جهت همراهی با امام حسین علیه السلام رقم نزد فقط یه تعدادی کشته شدند چون در زمان خودش اتفاق نیفتاده و خیلی دیر بوده اثر خودش رو نداشته.

جناب آقای حجت الاسلام میرباقری حرف خوبی میزنن میگن که هر عملی رو باید سر جای خودش انجام بدیم یعنی اگر شما دعای ندبه رو صبح جمعه نخونی عصر جمعه بخونی اثر نداره چون باید سر ساعت خودش خونده بشه یا اعمال خاص که باید در زمان خودشون اتفاق بیفتند. اینم همین هست شما وقتی که در زمانی که باید ولی رو ولی معصوم رو همراهی بکنید سر باز می‌زنید. عرض کردم که ایشون میگن که هر عملی باید در موقع خودش انجام بشه. قیام توابعین به رهبری سلیمان چون در موقع خودش انجام نشده بود اتفاق مثبتی رو رقم نزد و باید در واقع یه نگاه دوباره و یه تحلیل دوباره داشته باشیم به این قضیه. ۶ هزار نفر در اون جنگ توابعین کشته شدند و چند وقت بعد شش هزار نفر دیگه هم با همراهی مختار بودند که کشته شدند ما ۱۲ هزار نفر رو از سه سال بعد از عاشورا تا ۶ سال بعد از عاشورا ۱۲ هزار نفر از مسلمون‌ها و نگیم شیعیان از دست دادیم که اگر ۱۰۰ نفر ۲۰۰ نفر یا نه، هزار نفر از اینها در عاشورا بودند ماجرا طور دیگه ای رقم می‌خورد. خب این یکی از افسوس های تاریخ هست اونهایی که تحلیل گر هستند میگن که به جای این که شما ۱۲ نفر را به کشتن میدادید در موقع خودش باید امام را یاری می‌کردید. حالا کاری ندارم به هر حال اونام توبه کردن ولی بعضی توبه ها وقتی که حرف از امام وسطه توبه دیری هست به درد نمیخوره ان شالله که خدا همه مون می بخشه.

حالا بحث این سلیمان بود سلیمان هم معترض به بحث صلح حدیبیه هست هم معترض به جنگ جمل هست هم معترض به صلح امام حسن و هم در عاشورا شرکت نکرده وقتی که خطاب میکنه امام حسن رو و میگه که السلام علیک یا مذل المؤمنین. امام با یک حالت ناراحتی می فرمایند که من مذل مومنان نیستم.

"ما أَنَا بِمَذِلِّ الْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنِّي مُعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ ، إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُكُمْ لَيْسَ بِكُمْ عَلَيْهِمْ قُوَّةٌ سَلَّمْتُ الْأَمْرَ لِأَبْقَى أَنَا وَ أَنْتُمْ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ".

میگه که امام می‌فرمایند که من خوار کننده مومنان نیستم بلکه عزت دهنده آنان هستم زیرا هنگامی که دیدم شما شیعیان توان برابری و ایستادگی با سپاه شام رو ندارید امر حکومت رو واگذاردم تا من و شما بمانیم.

پس یکی از دلایل صلح امام حسن حفظ جان اون چند تا شیعه خالصی هستند که باید برای عاشورا باقی می‌موندند از جمله حبیب بن مظاهر از جمله مسلم بن عوسجه از جمله بریر از جمله سایر صحابی اینها اگر تو اون جنگ امام حسن با معاویه شرکت می‌کردند قطعاً از بین می‌رفتند و امام یکی از دلایل صلح خودشون رو حفظ جانب شیعیان قلمداد می‌کند.

یکی دیگه از دلایلشون که گفتیم خودشون رو تشبیه به خضر نبی کردند که حکمت کارشون در زمان خودشون فهمیده نشد.

یه عوامل دیگه ای هم داره این بحث صلح، امام حسن خب وظیفه الهی دارند یعنی کارکرد امام در زمان خودش حتماً باید صلح باشه و کارکرد امام حسین هم در زمان خودش حتماً باید جنگ باشه.

سؤال: سؤال کردند که چه روایتی بود؟ جزو خطبه های امام حسن علیه السلام هست توی بحارالانوار هست جلد ۷۵.

خب اول گفتیم که وظیفه الهی امام حسن با وظیفه الهی امام حسین علیه السلام کاملاً متفاوت است. بعد هر امامی اگر جای امام دیگر هم بود اون کار را انجام می داد یعنی این جور نیست که ما بگیم که فقط امام حسن مأمور به صلحند اگر امام صادق علیه السلام در زمان امام حسن علیه السلام بودند هم همین اتفاق می افتاد اگر امام حسن علیه السلام در زمان امام صادق بودند همین مسیر رو طی می کردند به استناد به کتاب **مقام معظم رهبری انسان ۲۵۰** ساله همه اینها از امام اول تا آخر حالا تا امام یازدهم رو باید بگیم دیگه، چون هنوز امام دوازدهم که در غیبت کبری هستند. این یازده تا امام که ۲۵۰ سال از دوران امامت اولین امام تا امام یازدهم طول کشیده همشون به منزله یک انسان واحدند ما در زیارت جامعه این رو می خونیم همشون انوار واحدی هستند یا یک نور واحدی هستند از اون منشا گرفتن . پس عملکردها رو ما نمی تونیم فقط نسبت به خود اون امام بگیم و خدای نکرده بخوایم چون چرایی هم داشته باشیم.

مورد بعدی اینم بگم که ابوسعید، ابوسعید نامی به امام حسن عرض میکنه که ای پسر پیامبر چرا با معاویه صلح کردی؟ در حالی که می دانستید شما برحقید نه او و معاویه گمراه و سرکشی بیش نیست. امام فرمودند: ای ابوسعید آیا من بعد از پدرم حجت خدا بر آفریدگان و امام آنها نیستم؟ گفتم: آری. فرمود: آیا رسول خدا درباره من و برادرم نفرمود حسن و حسین امام هستند چه نشسته و چه ایستاده؟ گفتم: آری. فرمود: پس من امام هستم اگر ایستاده باشم امام هستم اگر نشسته باشم. کنایه از ایستادن و نشستن کنایه از جهاد و صلح است، دلیل قیام من با معاویه همان دلیل صلح پیامبر با قبیل بنی عشه و بنی ضمیره و صلح با اهل مکه یا صلح حدیبیه است به هنگام بازگشت از حدیبیه در حالی که آنان منکر تنزیل بودند و معاویه و اصحاب او منکر تأویلند. این هم خب برای خودش یه شرحی داره منکر تنزیل یعنی کلا اسلام و قرآن را قبول ندارند، منکر تأویل یعنی بحث امامت را قبول ندارند. آیا نمی بینی وقتی حضرت خضر آن کشتی را سوراخ کرد و آن پسر را کشت و دیوار را تعمیر کرد حضرت موسی به دلیل پوشیدگی حکمت آنها به آن حضرت خشمگین شد دقیقاً عین همون خطبه قبلی که خوندم. من آدرسشم بگم که دوستان در جریان باشن که این هم از کتاب **بامداد روشن در اسرار واگذاری خلافت امام حسن به معاویه نوشته علی اکبر برقی قمی** که اون هم از بحارالانوار برداشتن. خب شبیه همون خطبه هست یعنی جواب امام به ابوسعید هم همان نکات رو داره.

اتفاق دیگه ای که افتاده در زمان امام حسن این که معاویه با یزید خیلی متفاوت است اگر زمان امام حسن شخصی مثل یزید بود قطعاً کار به جهاد می کشید کار به جنگ می کشید ولی معاویه یک ریشه ۲۰ ساله داره، امور شام را به دست گرفته، کاملاً حیل گره، به ظاهر مقدسه، لقب کذایی داره در بین مسلمان ها حتی در بین علاوه بر اینکه بین مردم شام به حال المومنین معروفه در بین مردم عراق هم همچین لقبی متاسفانه داره، یه شخص نابغه ست، خب قیام در مقابل همچین شخصی با توجه به اون عوام بودن و سطحی نگری مردم زمان امام حسن اتفاق خوبی نیست، ظاهر معاویه بسیار موجه، هیچکس ندید که معاویه در ملاً عام شراب خواری بکنه یا دست به عمل خلاف شرع بزنه، گرچه میدونیم که در پشت پرده از هیچ خلافتی ابایی نداشتند.

سؤال: خب اینجا دوستان سؤال کردند که تأویل رو چگونه به امامت نسبت میدهیم؟ خب کار امامت یکی از کارهاشون یکی از شئونشون تأویل هست یعنی اتفاقات و جریانات و حوادث رو حتی مسائل قرآنی رو احکام رو به مرجع اصلی خودشون رجوع میدن و این میسر نمیشه جزء با علم امامت.

خب اما یزید علنی مست میکرد علنی شراب خواری می کرد در ملا عام سگ بازی میکرد میمون بازی میکرد حتی یه هیئتی بعد از عاشورا حدود ۳ سال بعد از عاشورا بعد از یعنی قبل از واقعه ی حره، اون قتل عام مردم مدینه که میگن ۵ الی ۶ هزار نفر در آن قتل عام کشته شدن به دستور یزید؛ یه هیئتی از مدینه رفتن پیش یزید به خیال اینکه میرن پیش خلیفه مسلمین و با اون تصویری که از معاویه دارند کلی هدایا بردند ولی اونجا صحنه‌های را از یزید دیدند که برگشتند و اعلام جهاد کردند. یکیشون پسره حنظله ست عبدالله بن حنظله ست که میاد مردم را جمع میکنه برای قیام. امام سجاد اونجا هشدار می‌دهند که الان وقت قیام نیست اما یزید وقتی خبردار میشه از قیام مردم مدینه لشکری رو همراه یه شخصی به نام مسلم، مسلم بن عقبه میفرسته برای کشتار مدینه، در سه روز جان و مال و ناموس مردم بر این فرمانده حلال و کشتار بی سابقه ای رو در طول تاریخ انجام میدن. اینها سه سال پیش که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به شهادت رسیده بودند اصلا همچین حرکت شجاعانه ای رو نداشتند اصلا بلند نشدند اعتراض بکنند که چرا یزید نوه پیامبر رو با اون طرز فجیع به شهادت رسونده؟ ولی تا رفتند اعمال ظاهری خلاف شرع یزید رو دیدند فوری دست به قیام زدند که اومدند گفتند ما دیدیم که یزید شراب میخورد.

به قول حاج آقای جاودان خدا حفظشون بکنه حالا امروز برایشون حمد شفا قرائت بکنیم در بستر بیماری هستند می گفتند که شما موقعی که تو عاشورا نوه پیامبر رو قطعه قطعه کردند هیچ غیرتی نداشتید الان با شراب خواری یزید قیام کردید؟ خب شراب بخوره مگر نمی دونستید حال این عبارت ایشان هست خب بخوره. خدا حفظشون بکنه. خب این از این پس یزید با معاویه که پدرش باشه خیلی متفاوته.

نکته بعدی که واقعا نکته قابل تاملی هست اینه که یاران امام حسن مجتبی خیلی سستند خیلی سستند و یاران امام حسین علیه السلام بسیار سلحشورند یعنی ما تعداد یاران امام حسین رو که توی تاریخ میگن ۷۲ حالا تعداد شهدا ۱۰۴ نفر هست حالا ۷۲ تا برگزیده هست دلیل این ۷۲ بودن هم حالا توی تاریخ زیاد گفتن یا ۷۲ رأس یا ۷۲ صحابی خاصند. اینا دیگه ما کاری نداریم تعداد شهدای امام حسین علیه السلام بگیریم از ۷۲ تا ۱۰۴ در طول امامت تمامی امامان بیشترین تعداد یک سپاه خالص رو داریم گرچه حضرت علی سپاه چند هزار نفره دارند ولی از این چند هزار نفر ما تعداد انگشت شمار رو داریم که یار خالص باشند، امام حسن همچنین، از امام حسین تا امام حسن عسکری علیه السلام ما سپاهی به خلوص و سلحشوری سپاه امام حسین نداریم که امام حسین علیه السلام در شب عاشورا میگن از ابتدای تشکیل جهان تا انتها یعنی از ازل تا ابد هیچ رهبری سپاهی به خوبی و برتری و خلوص شما نخواهد داشت. حتی اون ۳۱۳ تن یاران امام زمان هم درجه شون به اون ۷۲ نفر یاران امام حسین علیه السلام نخواهد رسید گرچه در جای خودشون بسیار والا هستند. اما متأسفانه در زمان امام حسن علیه السلام یارانشون بسیار سستند حتی یاران نزدیک؛ که یه نمونه ش اینه که عبیدالله، عبیدالله بن عباس که

برادر عبدالله ابن عباس هست که یکی از مفسرین مشهور هست ظاهراً آدم خیلی خوب بود یعنی خیلی شجاع خیلی مفید بود برای امام اما با رشوه ای از معاویه کنار کشید و امام رو تنها گذاشت.

امام توی خطبه‌ای، انگار که همه این خطبه‌ها یه جورایی خیلی ناراحتی عمیق امام حسن رو نشون میدن. توی خطبه ای میگن که سوگند به خدا من حکومت و خلافت را تسلیم معاویه نمودم جز اینکه یارانی برای نبرد با او پیدا نکردم چنانچه همراهانی می‌داشتم شب و روزم را به جنگ با او می‌پرداختم و نبرد علیه او را ادامه می‌دادم تا خداوند بین من و او حکم کند اما مردم کوفه را شناختم و آنان را امتحان کردم افراد فاسد آنها اصلاح نمی‌شوند آنان را هیچگونه وفایی نیست به گفتار و کردار و تعهدات آنها اعتمادی نخواهد بود آنان در میان خود چندگانگی دارند می‌گویند دل های ما با شماست در حالی که شمشیر هایشان را بر روی ما کشیده اند و برای کشتن ما آماده اند. آدرس این خطبه از کتاب **حقایق پنهان پژوهشی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی علیه السلام** صفحه ۱۹۷.

نکته بعدی حالا حرف زیاده ها من نمی‌خواستم الان هی قیاس بکنم قیام امام حسین رو با صلح امام حسن ولی ناچاریم این صحبت ها را داشته باشیم. شما برای شب عاشورا اون گفتگوی امام حسین با اصحابشون رو شاید مقداریش رو شنیده باشید یا جاهایی دیده باشید. امام می‌فرمایند، امام حسین علیه السلام می‌فرمایند: من اصحابی با وفاتر و بهتر از اصحاب خود نمی‌دانم اهل بیته نیکوتر از اهل بیت خود نمی‌شناسم. مسلم بن عوسجه یه سری صحبت می‌کنند میگن که این نیزه را در سینه آنها فرو می‌برم با این شمشیر تا دسته آن در دست من است بر آنها می‌تازم اگر بدانم که کشته می‌شوم جسد من را می‌سوزانند و باز زنده میشوم و باز مرا می‌کوبند ۷۰ بار این کار را بکنند باز از تو جدا نمیشوم. ما یه دونه از اینها رو تو لشکر امام حسن نداریم یا زهیر بن قین میگه که سوگند به خدا دوست دارم که کشته شوم آنگاه زنده گردم تا هزار دفعه مرا بکشند و زنده کنند و در ازای آن خداوند تو را و جوانان اهل بیت تو را مظلوم نگذارد. خب ما از این صحابی در دوران هیچ امامی نداریم حتی در دوران امام علی تک و توکتند و دو سه نفر بیشتر نیستند. در دوران امام حسن هم اگر این دو سه نفر هستند باید حفظ جان بشن برای زمان امام حسین علیه السلام.

دلیل دیگه ای هم که باز من لابلای عرایضم گفتم جلوگیری از انقراض شیعه است چون شرایط بسیار سخته و معاویه عهد کرده بود که بعد از صلح امام حسن هر جا به کارگزاران خودش گفته بود که هر جا شیعه ای رو دیدید از بیت المال محروم کنید خونه ش رو ویران کنید آتش بزیند جوان هاشون رو بکشید؛ خب این تقیه از اینجا بعد خب خیلی واجب میشه یک ضرورت اجتناب ناپذیر هست امام حسن هم عقلا و شرعا باید جان این شیعیان رو این شیعیان خالص رو باید حفظ می‌کردند. اگر جنگ اتفاق می‌افتاد شکست قطعی بود برای امام حسن و سپاه امام حسن و خب خیلی هاشون اسیر می‌شدند خیلی هاشون کشته می‌شدند اسلام از بین رفت حفظ مکتب به قول معروف از اوجب واجبات هست در زمان امام حسن علیه السلام حتی با صلح با معاویه. این سؤال مربوط به صلح رو که گفتیم یکی ابوسعید، یکی سلیمان، یکی حتی حجر بن عدی این سؤال باز از امام حسن کرده؛ ببینید اینها کسانی هستند که ما ازشون انتظار نداریم. حجر آدم خوبی ها ولی خب علت صلح رو

انگار که هنوز برایش جا نیفتاده از امام حسن می پرسه. امام یه جایی توی یکی از خطبه ها می فرمایند: من با صلح با معاویه جز دفع مرگ از شما ما چیزی نخواستم.

یه اتفاق دیگه ای که برای صلح امام حسن ما باید اینجا تحلیل بکنیم این که حتما باید چهره واقعی معاویه کشف میشد و بنی امیه. یه افرادی هستند لجبازند پلیدند منافقند که به تعبیر قرآن شجره ملعونه هستند بیشتر از بیست سال از نبوت حضرت پیغمبر میگذره ولی اینا هنوز اسلام نیاوردند اسلام را قبول نداشتند در کفر و نفاق خودشان باقی موندند حالا یه نمونه اش رو من بگم. ۵۰ سال بعد، بعد از پیامبر یزید در یک ترانه ای به این شکل در واقع داره پیروزی خودش رو بیان میکنه البته من این رو متنش رو ندارم یه سرودی رو یزید داره اینجا الان جلو چشم نیست حالا بعداً باید پیدا کنم بگم؛ یا یه جای مثلاً معاویه در صلح خودش بعد از پیروزی در صلح با امام حسن میگه که من صلح نکردم که شما نماز بخوانید یا روزه بگیرید. پس ببینید یه پرده ای از چهره اینها برداشته میشه.

یه اثر خیلی خیلی مهمی که صلح امام حسن علیه السلام داره که من باز لابلای عرایضم گفتم این بود که قیام امام حسین زمینه سازی بشه برایش، یک جهتنده یعنی صلح امام حسن و قیام امام حسین یک جهت اند اینا با هم مکمل هستند. حتی سید جعفر مرتضی عاملی میگه که یک جمله معروف داره میگه ما نمیتونیم یکی از این دو تا واقعه رو بدون اون یکی تحلیل بکنیم و مطالعه و بررسی بکنیم. یعنی این دو تا با هم مکمل هم هستند، صلح امام حسن با قیام امام حسین جدا از هم قابل بررسی و تحلیل نمی توند باشند.

دیدگاههای اهل سنت درباره صلح امام حسن

یه مطلب دیگه ای رو هم من خدمتون بگم متأسفانه علل صلح امام حسن در منابع اهل سنت یک جور دیگه ای اشاره شده بهش. اولاً بگم که هنوز هم هستند تعدادی از اهل سنت، تعدادشون خیلی کمه، که امام حسن علیه السلام رو خلیفه پنجم میدونن چون که تا قبل از صلح امام حسن ایشون یعنی مردم به ایشون لقب خلیفه داده بودند به عنوان خلیفه پنجم. به مدت ۷ ماه امام حسن رو حالا از دیدگاه اهل سنت دارم عرض می کنم، امام حسن رو خلیفه پنجم می دونستند بعد که صلح اتفاق افتاد اونهایی که امام حسن را خلیفه پنجم می دونستند دو دسته شدند یا همچنان بر عقیده خودشون بودند یا انتقال دادند این خلافت را از لحاظ اعتقادی به معاویه و گفتن معاویه خلیفه پنجم هست و ما هنوز هم داریم اهل سنتی که معاویه برایشون خلیفه است خلیفه پنجم. اینو گفتم که براتون یه زمینه سازی بشه ببینید توی کتاب های اهل سنت صلح امام حسن را یک جور دیگه بررسی کردند. حالا بحث های تاریخی هم خیلی به ما بصیرت میده حتی ما شاید ارتباط مستقیم نتونیم پیدا کنیم بین تفسیر و بحث تاریخی ولی بی شک ارتباطات زیادی هست بین اتفاق های تاریخی و بحث های تفسیری ما خیلی از آیات رو نیاز داریم که به تاریخ رجوع بکنیم. توی منابع اهل سنت گزارشاتی که هست میگویند که شخصیت امام حسن صلح طلبه و خیلی هم ریز و لطیف این مطلب رو گفتن یعنی شما اصلاً نکته منفی توی این زمینه نمی بینید. برای اینکه این مطلب را اثبات بکنند که اصلاً شخصیت امام حسن یک شخصیت صلح طلبی و اصلاً آدم جنگ نیست، آوردن یک سری احادیث نبوی رو گرچه شاید این احادیث در جای خودش صحیح

باشه ولی استفاده ابزاری شد از این احادیث؛ مثلاً به حدیث هست توی مسند احمد بن حنبل خیلی حدیث عجیبه من اصلاً شک دارم که همچین چیزی باشه به این شکل به حدیث نبوی هست؛ اشاره میکنند به امام حسن پیامبر اسلام می فرمایند که هذا منی و حسین من علی. یعنی امام حسن چون صلح طلب به من رفته امام حسین چون نعوذبالله جنگ طلبه به علی رفته. یا مثلاً ابوبکر در مسیر بازگشت از مسجد، امام حسن رو در حال بازی با بچه ها مشاهده کرد او را بر گردنش سوار کرد و گفت بابی شبیه به نبی لا شبیه به علی. خب اینا خیلی نکات بدی رو تو ذهن ما متبادر میکنه که انگار که امام حسن به شخصیتی اند که کاملاً از جهاد نه جنگ، از جهاد دورند و امام حسین یک شخصیت جنگ طلب و معترض. حتماً باید به این گونه احادیث شک بکنیم که توی صحیح بخاری همین حدیث هست.

یا مثلاً به جا از منابع اهل سنت اومده که امام حسن طرفدار عثمان هستند. امام حسن توی منابع اومده که ایشان در جواب پدر یعنی امام علی که از او میخواهد وضو را طولانی کند می گوید دیروز مردی را کشتید که وضو را طولانی می کرد. باز هم باید تأمل بکنید تو این حدیث یعنی شما عثمانی که بسیار آدم اهل مناجات و اهل نماز و وضوهای طولانی بود رو کشتید، بعد سپس امام علی با تایید این سخن می فرماید خداوند اندوه تو را بر عثمان طولانی کند. نمیدونم اینا از کجا اومده حالا تو منابع اهل سنت هست.

حتی به جا میگن که امام حسن پس از دیدن رویایی تصمیم گرفتند با معاویه نجنگند، او در خواب پیامبر را در حالی دید که دست بر عرش خدا گذاشته ابوبکر دست در دست او، عمر دست در دست ابوبکر و عثمان دست در دست عمر گذاشته و در این حال خونی در کنار آنان جاری ست، از آن خون پرسید که پیامبر جواب داد خون عثمان است که خداوند آن را طلب کند. بگذریم دیگه من تشخیص صحت و سقم این احادیث رو واگذار می کنم به عزیزانی که در پی یافتن حقیقتند گرچه بیشتر اینها سند درستی ندارند به هر حال ما نمی خواهیم اینجا بحث شیعه و سنی راه بندازیم من دارم به نگاه علمی و کاملاً محدثانه به حدیث انجام میدم.

یه دلیل دیگه ای که توی منابع اهل سنت درباره صلح امام حسن هست اینه میگن که امام حسن با امام علی در جنگ جمل مخالفت کردند در حالیکه ما تو منابع شیعه داریم که امام حسن سردار جمل هستند یعنی لقب امام حسن به عنوان سردار جمل هست این گزارش توی منابع اهل سنت اینه گزارشش که امام حسن با بیان اینکه پیش از این هم به امام علی می فرمایند به این لحن من پیش از این هم به تو نصیحت کردم و نپذیرفتی، مرو که بیهوده کشته خواهی شد یاور نخواهی داشت اینا جملات امام حسن به امام علی، تو همیشه مانند زنان گریه میکنی تو به من چه پندی دادی که عمل نکردم. حالا نمیدونم واقعا باید چگونه با این احادیث برخورد بکنیم؟ یا دوباره خطاب به پدر میگن که پس از قتل عثمان از تو خواستم که بیعت را قبول نکنی تا آنکه نمایندگان عرب همه بیایند تا تو بدون حضور تا بدون حضور تو کاری انجام ندهند اما تو از من نشیدی نپذیرفتی سپس به شما گفتم هنگام خروج آن زن یعنی عایشه و آن دو مرد یعنی طلحه و زبیر در خانه خود بنشین تا آنکه آنها صلح کنند و کار به سامان برسد باز هم تو در همه حال از نصیحت من روی برگردانیدی این هم لحن صحبت امام حسن با حضرت علی علیه السلام که ما هیچ جای دیگه اینها رو نداریم.

اما در منابع اهل سنت این تیپ سخنان زیاده مثلاً در تاریخ بغداد خطیب بغدادی یا توی نوشته‌های ابن عساکر این گفتمان‌ها زیاده. نکته‌ای که ما گفتیم شرایط امام حسن رو توی منابع اهل شیعه اینا یه جور دیگه ش رو میگن، میگن امام حسن با مردم کوفه شرط کردند برای بیعت خودشان اولاً بیعت بر عمارت و بیعت بر هرچه او بپذیرد و به آن راضی باشد یعنی مردم کوفه رو به این شکل همراه خودشون کردند، بعد خیلی‌ها بعد از این خطبه امام حسن گفتند که به خدا قسم حسن از صلح سخن نگفت مگر آنکه نیتش صلح با معاویه بود اینا تو گزارشهای اهل سنت هست.

مورد دیگه‌ای که باز تو این گزارش‌ها رویت میشه اختلاف با امام حسین علیه السلام هست توی منابع اهل سنت، اختلاف امام حسن با امام حسین در جریان صلح تصریح شده هنگامی که امام حسن خبر صلح خود را به برادرش فرمود وی با بیان اُعِیْذُکَ بِاللّٰهِ اَنْ تَکْذِبَ عَلَیَّ فِیْ قَبْرِهٖ وَ تَصَدِّقَ مَعَاوِیَۃَ از برادرش انتقاد کرد ایشان نیز با انتقاد از امام حسین به دلیل مخالفت با همه امور خلافت ناراحتی خود را ابراز کرد پس از این بود که امام حسین چون ناراحتی برادر را دید با اعتراف به اینکه تو بزرگترین فرزند علی و خلیفه او هستی موافقت خود را اعلام کرد که این‌ها، این صحبت‌ها در طبقات ابن سعد، در تاریخ طبری که تاریخ طبری پر است از جعلیات، این‌ها قید شده. حالا ما به بهانه تولد امام حسن داریم یه سری روضه میخونیم در واقع. این‌ها اتفاقاتی هستش که تو تاریخ افتاده و از تمامی دوران امامت، ما یه چیزهایی داریم که حتی اگر به بهانه تولد، شادی هم بکنیم باز حزنی در دلمون هست.

در ساباط مدائن یه گزارش دیگه هست در ساباط مدائن یه خطبه‌ای دارند امام حسن، می‌فرمایند که آگاه باشید اگر چه شما از جماعت اکراه دارید یعنی از وحدت، امام جماعت برای شما از تفرقه بهتر است بعد میگن که تو این گزارش میگن این مطلب به قدری واضح بود که برخی از سپاهیان با بیان این که به خدا قسم عزم کرده که با معاویه صلح کند و بیانش نشانگر ضعف و خواریست بر ایشان حمله کردند. یه نکته‌ی دیگه که باز تو این گزارش‌ها هست دوری از حکومت هست، دوری کردن ایشان از سلطنت یکی دیگه از ملاکهای صلح طلبی امام حسن هست.

بعد دوباره توی منابع دیگه شون میگن که پیامبر حتی این صلح طلبی امام حسن را پیشگویی کردند و پیش‌بینی کردند می‌فرمایند این فرزندم آقااست چه بسا خداوند او را واسطه صلح دو گروه بزرگ مسلمان بگرداند؛ جالب تمامی این احادیث در منابعی مثل تاریخ طبری، مثل صحیح بخاری، مثل مسند ابن حنبل، طبقات ابن سعد ما هیچ‌کدوم از اینا رو تو منابع اهل تشیع نداریم.

نکته بعدی تو گزارشات خودشون میگن که امام حسن اومدن که پایان خلافت و آغاز پادشاهی باشند. یعنی حتی این احادیث نبوی که آوردن پیش‌بینی تبدیل خلافت به سلطنت توسط پیامبر، یعنی پیامبر اومدن پیش‌بینی کردند که فرزندم حسن خلافت را پایان می‌دهد و سلطنت رو آغاز می‌کند همان چیزی که عرض کردم یعنی ۷ ماه خلافت داشتند و بعدش واگذار کردند به سلطنت به دست معاویه.

یا یه جا مثلاً ابن عربی محمد، ابن عربی توی منبع خودش میگه که امام حسن آمده تنها پایان خلافت باشد آغاز پادشاهی و تصریح میکنه که برای حسن از خلافت هشت ماه بود. حالا من گفتم هفت ماه من تصحیح بکنم آخه

بعضی از منابع میگویند ۷ ماه؛ هشت ماه بود نه یک روز زیاد و نه یک روز کم یعنی ۸ ماه خلافت کردند دیگه بسه شونه.

حتی اونجاهایی که ما به عنوان یعنی تو منابع اهل تشیع براتون خوندم که اومدن به امام حسن اعتراض کردند اینجا این اعتراض ها رو یه جور دیگه نوشتن وقتی که اومدن به امام حسن اعتراض کردند امام گفتند مرا سرزنش نکنید، وقتی که اعتراض کردند امام حسن فرمودند که مرا سرزنش نکنید از یک حدیث نبوی خبر دادند که پس از من بنی امیه حکومت را به دست خواهند گرفت. ببینید ما توی منابع خودمون اعتراض ها رو گفتیم که چطوری امام حسن جواب دادند و در منابع اهل سنت اعتراض به این گونه پاسخ داده شده که پس از من بنی امیه حکومت را به دست خواهند گرفت یعنی عملاً دارند اینها زمینه رو برای حکومت بنی امیه فراهم می کنند.

یکی دیگه از علل صلح امام حسن که تو منابع اهل شیعیه هم اهل تشیع اشاره شده جلوگیری از خونریزی هست که شبیه همون گزارشات ماست البته یه چیزی یه گزارش دیگه ای هست که ایشون نگران بودند اگر صلح نکند روز قیامت ۷۰ یا ۸۰ هزار نفر یا کمتر یا بیشتر در حالی حاضر می شوند که از رگ هایشان خون جاری است و هر یک از آنان از خداوند خواستار رسیدگی به این باشد که خونش برای چه ریخته؛ کنایه از اون جنگ اتفاق نیفتاده بین امام حسن و معاویه هست.

دنیا گرایی یکی دیگه از علل هست در گزارشات اهل سنت وقتی که حسن بصری؛ این روایت از حسن بصری ببخشید یعنی ناقل حسن بصری هست. وقتی معاویه توانایی لشکر امام حسن رو دید دو نفر رو نزد ایشان فرستاد تا بر او صلح را عرضه کنند هنگامی که آن دو نفر مسائل مالی را پیش کشیدند امام نیز صلح رو پذیرفت. ما میگویم که تو منابع خودمون میگویم که اصحاب امام حسن رشوه گرفتند اصحاب امام حسن پول گرفتند و در واقع خیانت کردند در حالی که اونها میگویند که خود امام حسن با گرفتن پول و وعده های مالی در واقع صلح رو قبول کردند خب خیلی متفاوت هست گزارشاتمون.

یه گزارش دیگه ای هم هست خب این هم خیلی باز سنگینه قبول کردنش اینه که امام حسن هنگام واگذاری خلافت به معاویه او را احق به خلافت نسبت به خود دانستند عبارت اینه آئی رأیت ان اصالح بین امه محمد (صلی الله علیه واله) و کنت احقهم بذلک یعنی معاویه به این شکل خطاب معاویه و نیز بیان این سخن انی اگره ناس لاول هذا الامر و انا اصلحت اخره لذی حق ادیته الیه احق به منی خطاب به مردم که میگویند معاویه از من شایسته تره حالا شما هر واکنشی میخواید نشون بدید مجاز هستیید.

خب خطر تسلط خوارج جزو یکی دیگه از اون گزارشات اهل سنت هست میگویند که یکی از علل صلح امام حسن خطر تسلط خوارج بر بلاد اسلامیست وی معتقد است که امام حسن دید خوارج اطرافش را احاطه کردند و دانست اگر جنگ با معاویه را ادامه دهد خوارج بر سرزمین های اسلامی چیره می شوند و اگر او با خوارج بجنگد معاویه بر مناطق تحت حکومت وی چیره خواهد شد. خب این چیز دور از انتظاری نیست شاید نزدیک باشه به گزارشات ما.

نکته بعدی از دیدگاه اهل سنت مصلحت اسلام و مسلمانان هست که در اولین سخنرانی پس از صلح در حضور معاویه و مردم کوفه ایشان ایراد کردند یعنی خود امام حسن در حضور معاویه و مردم کوفه که علت واگذاری خلافت به معاویه رو صلاح هده اُمه. اینکه بعد از صلح هنگامی که امام حسن میخواستند به مدینه برگردند و یاران معاویه در حیره بودن، ابن آوس طائی بر معاویه خروج کرد معاویه در نامه ای از امام حسن کمک خواست اما ایشان به بیان این که جنگ با تو را به دلیل مصلحت امت و الفت بین آنان ترک کرده‌ام در حالی که برایم حلال بود اما حالا می خواهی در جبهه تو بجنگم. اینم میتونه درست باشه یعنی با توجه به منابع ما و تطبیقشون خیلی ناصواب نیست.

خب من علل اصلی صلح رو با توجه به منابع شیعی که ابتدای جلسه عرض کردم این هم در گزارشات اهل سنت. دیگه قضاوت با خود محقق منصف هر کسی که طالب هست این احادیث رو بررسی بکنید و گزارشات رو ما نمیگیم احادیث، بگیم گزارشات چون بعضاً گزارشه واقعا حدیث نیست بررسی بکنید و صحت و سقمشو خودتون دریافت بفرمایید. خلاصه اینکه امام حسن علیه السلام بسیار مظلومند حتی در بین شیعیان حقشون ادا نشد چه در زمان خودشان چه در زمان حال و متأسفانه متأسفانه تهمت های بیشماری نسبت به ایشان زده شد.

اصطلاح مطلق

یه بحث دیگه ای هم هست من نمی دونم الان دو دو تا چهارتا می کنم که این بحث رو باز بکنم یا نه. باز متأسفانه بین منابع شیعه ما این امر نفوذ پیدا کرد البته بعدا علمای حدیث سریع جعلی بودن این احادیث رو گزارش دادند و بررسی کردند هشدار دادند مثلاً اصطلاح مطلق بودن امام حسن که این هم بررسی جداگانه میخواد من نمی خوام الان خیلی باز بکنم ولی تمامی این گزارشات مطلق بودن یعنی امام حسن خیلی طلاق می دادند ازدواج میکردند سریع طلاق می دادند کاملاً جعلی هست کاملاً جعلی هست که از اونجا ناشی میشه که تمامی این گزارشات بر میگردد به زمان منصور دوانیقی و به قبل از ایشان اصلاً عقبه نداره یعنی شما رد حدیث رو میگیرید می رسید به زمان منصور بعد یک دفعه یک انقطاع که اصطلاحاً ما میگیم ارسال اتفاق میفته و این رو منصوب می کنند به امام علی در خطبه ای مثلاً در مسجد کوفه. یعنی از فاصله بین منصور که زمان امام صادق هست تا زمان امام علی ما هیچ اتصال حدیث نداریم. خب این ارسال حدیث مرسله و دلایلیش هم این هستش که حسن مثنی پسر امام حسن و اولادشون که ما سادات طباطبایی رو از این نسل داریم حالا اینم برای خودش ماجرای داره جالبه؛ سادات طباطبایی را از نسل حسن مثنی پسرش ابراهیم پسر اون اسماعیل داریم که اینها قیام علویان رو در زمان منصور شروع کردند مخالفت های زیادی را با منصور داشتند منصور برای اینکه اینها را یک جووری خوار بکنه و قیام شون رو سرکوب بکنه در منبر های خودش و در خطبه های خودش این تهمت ها را به فرزندان امام حسن که حسن مثنی و پسرانش دارند به ایشان وارد کردند و بعدا متأسفانه در چند تا از منابع شیعی هم این تهمت ها راه پیدا کرد که الحمدلله خیلی از علمای هوشیار چه علمای متاخر چه حتی علمای متقدم این جعلی بودن این احادیث رو هشدار دادند.

نکته بعدی این هستش که درسته ما شب ولادت هست ولی عرض کردم این عرایض بنده خیلی بی شباهت به روضه نیست. درسته که ما باید در هنگام ولادت اهل بیت شادمان باشیم سرور خودمون رو به هر نحوی که شده ابراز بکنیم ولی به این بهانه ما یک گذری به تاریخ می زنیم ۷۰ بار امام حسن علیه السلام هفتاد و چند بار مسموم شدند و این سم آخر خیلی قوی بود و ایشون رو شهید کرد هفتاد بار ایشون مسموم شدند توسط غلامانی که در منزلشون بودند، توسط اهالی نزدیک منزل، توسط اقوام، توسط دوستان و اونهایی که خودشون رو در قالب شیعه جا می زدند، توسط همسر ببینید حتی آدم هایی که سر سفره امام حسن با اینکه ایشون کریم بودند بسیار سفره دار بودند آدمایی که سر سفره بودند اصلاً قابل اعتماد و اعتنا نبودند ممکن بود که هر لحظه ایشون مسموم بشن یا اصطلاحاً بگیم ترور بشن. حتی بعد از یعنی تو اون خیمه ای که برای جنگ با معاویه برافراشته بودند زمزمه های صلح بود ایشون چندین بار بهشون تعرض شد با صلاح شمشیر در واقع با نوعی خنجر بهشون چندین بار تعرض شد زخمی کردند ایشون رو.

ما اینها را می گیم فقط بابت روشنگری و اینکه خیلی از تاریخ اسلام جدا نمونیم برای ما بسیار مهمه منصفانه هر دو منبع شیعه و سنی رو بررسی بکنیم، روایات رو کنار هم بذاریم، سندها رو ببینیم، زنجیره راویان رو ببینیم، متن و محتوای حدیث رو بررسی بکنیم، صحت و سقم این ها رو هم خودمون میتونیم بررسی بکنیم البته حتماً نیاز به استاد داره حتماً نیاز به عالم این قضیه داره و به محدث. باید خیلی مواظب باشیم خلاصه تاریخ اسلام من همینجا درخواست دارم از همه حتماً به این سمت رو بیارن مطالعات تاریخی و بزرگانی مثل آیت الله جاودان در این زمینه بسیار خبره هستند خیلی موشکافی های دقیق دارند تحلیل های بسیار عالمانه دارند و شاید جزو محدود افرادی باشند که در جامعه الان تحلیل های تاریخی بسیار زیبا دقیق منصفانه دارند. ایشون کلا روش شون تاریخ اسلام هست تمام منبرهاشون و خطبه هاشون تاریخ اسلام و مسائل دیگه یعنی در کنار مسائل فقهی مثل تاکیدات بسیار زیادی که به نماز دارند حتماً یک بحثی از تاریخ اسلام هست و بنا به مناسبت یعنی اگر مناسبت رمضان هست تاریخ اسلام اون رو بیان میکنند اگر محرم هست و خیلی شیرین و جذابه تحلیل های بسیار عمیقی دارند ان شاءالله که بتونیم همه استفاده بکنیم.

سؤال: خب فرمودین که چرا امام حسن ملقب هستند به کریم آل طاها یا کریم اهل بیت؟ خب ما خیلی حدیث داریم یا خیلی اصطلاحاً گزارش داریم ببینید فرق حدیث و گزارش اینه که حدیث معصوم نقل میکنه گزارش تاریخ. اهالی تاریخ اون رو بیان می کنند یا دیده ها و شنیده های مستقیم و غیر مستقیم خودش رو در کتاب ها درج می کند. تو گزارشات و توی احادیث هر جفتش به این شکل نقله که هیچ فقیر و مسکینی از در خانه امام حسن مجتبی علیه السلام ناامید برنگشت حتی خود ایشون به سراغ فقرا می رفتند اونها را به منزل دعوت می کردند به آنها غذا و لباس می دادند می رفتند سراغ خرابه نشینان درددل می کردند باهاشون درد دل های اونها رو می شنیدند. حتی مثلاً به روایتی هست که میفرماید که روزی امام حسن علیه السلام بر جمعی از مساکین گذشت که پاره ای چند از نان خشکها را بر روی زمین گذاشته اند و می خورند چون نظر ایشان به آن حضرت افتاد از امام دعوت کردند و حضرت از اسب پیاده شدند فرمودند خدا متکبران را دوست نمی دارد با ایشان نشستند از طعام ایشان تناول کردند و سپس از همه مساکین خواستند که به برای صرف غذا به خانه حضرت

بروند و حضرت با غذاهای خوب از ایشان پذیرایی نمودند و به همه آنها لباس های مناسب هدیه دادند. از شون سؤال کردند که چرا هیچ سائلی رو ناامید بر نمی گردانید؟ فرمودند من هم سائل درگاه خداوند هستم و می خواهم که خدا مرا محروم نسازد و شرم دارم که با چنین امیدی سائلان رو ناامید کنم خداوندی که عنایتش را به من ارزانی می دارد می خواهد که من هم به مردم کمک کنم. این یکی از اون وجه تسمیه هاست.

کریم رو یعنی کسی ملقب به کریم میشه در فرهنگ عرب، که بدون هیچ چشم داشتی و فقط برای خدا فقرا و ایتم را اکرام میکنه و این صفت کرامت رو برای امام حسن مجتبی علیه السلام نسبت دادند به خاطر همین چیزهایی که گفتیم به خاطر اون سفره های مفصلی که ایشون برای فقرا تدارک می دیدند. یه دونه روایت هست انس بن مالک می گوید روزی کنیزی شاخه گلی برای امام حسن مجتبی علیه السلام هدیه آورد امام هم در مقابل او را آزاد کرد به امام گفتیم شما به خاطر یک شاخه گل آن کنیز را آزاد کردی امام فرمود " **وَإِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيْبًا** " هرگاه به شما تحیت گویند پاسخ آنرا بهتر از آن بدهید یا به همانگونه پاسخ گویند خداوند حساب همه چیز را دارد یعنی خداوند ما را چنین تربیت کرده که هر گاه به شما سلام و درود و هدیه ای عنایت شد پاسخ را بهتر از آن بدهید یا یه جایی میگن که در کتاب ینابیع الموده امام حسن مجتبی علیه السلام لقمه نانی رو در جای خلوتی دید آن را برداشت با چوبی آن را پاک کرد به برده اش داد و چون بیرون آمد آن را از برده طلب کرد برده گفت ای آقای من، من آن را خوردم امام به او فرمود تو در راه خدا آزادی و ادامه دادند از جدم رسول خدا شنیدم که می فرمود کسی که لقمه ای را افتاده ببیند و آن را پاک کرده یا بشوید و بخورد خدای تعالی او را از آتش دوزخ آزاد کند و من چنان نیستم که مردی را که خداوند از آتش دوزخ آزاد کرده به بردگی خود گیرم. به هر بهانه ای این اتفاق می افتاد که ایشون برده آزاد می کردند. یا فردی از امام حسن علیه السلام پرسیدند چرا به هیچ نیازمندی جواب رد نمی دهی؟ باز همون حرف که من دوباره خوندم من گدای خداوندم و چشم به او دوخته ام. خب خیلی درباره کرامت امام حسن علیه السلام روایت ها وجه تسمیه زیاده یکی دوتا دیگه هم بخونم که خب، یک روزی عربی به نزد ایشان آمد درخواست کمک کرد امام دستور دادند که آنچه موجود است به او بدهند و قریب به ۱۰ هزار درهم موجود را به آن اعرابی بخشیدند دیگه با این حساب معلومه چرا ایشون کریم آل طاها هستند.

این رو بگم که این لقب توی منابع اولیه به ایشون تعلق نگرفته توی منابع اولیه حدیثی، توی منابع متاخر اتفاق افتاده چون این گزارشات را دیدند و این احادیث را دیدند این لقب را دادند متوجه اید. یعنی کریم آل طاها لقبی هستش که مثلاً تصور بفرمایید از زمان امام صادق به بعد به ایشان تعلق گرفته در زمان خودشون این گونه نبود چون ایشون بسیار مظلوم بودند در زمان خودشون.

سؤال: سؤال کردند که درسته که معاویه فقرا رو در منزلشون فرستادند؟ بله گاهی اینجوری بود به قصد جاسوسی یا به قصد دادن سم معاویه خیلی جاسوس میفرستاد داخل منزل حتی خیلی از غلامان و کنیزان برده ها رو تتمیع می کردند که مثلاً سمی بدن یا از داخل منزل امام حسن جاسوسی داشته باشند براشون.

سؤال: سؤال دیگه آیا الان هم کسی رو رد نکنیم؟ سائل دم در رو میگن رد نکنید حتی به یک چیز خیلی کوچیک، برای تربیت خودتون اصلاً اونی که میاد دم در رو میگن رد نکنید.

خب من اینجا عرایضم رو به اتمام می رسونم ان شالله که براتون مفید بوده باشه اگه سئوالی هست در خدمتتون هستم. سلامت باشید خیلی ممنون جلسه مون رو ختم می کنیم با صلواتی بر محمد و آل محمد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد